

اردشیر بابکان و خدابانو آناهیتا^۱

شهرام جلیلیان^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۱۹

چکیده

در دوره ساسانیان که دین و پادشاهی همچون دو برادر همزاد انگاشته می شدند، پادشاهان ساسانی به ویژه پس از تاج گذاری و یا پیروزی در نبردها، پیشکش های شاهانه ای به آتشکده ها و پرستشگاه های زردشتی می بخشیدند و این خود گواه نگرش نیک آنها به دین کهن زردشتی همچون دین ملی ایرانیان هم بود. شگفت این که اردشیر بابکان (۲۲۴-۲۴۰م)، بنیانگذار شاهنشاهی ساسانیان، پس از نبردهایی پیروزمندانه سرهای بریده هموردان خود در شهر مرو خراسان را به آتشکده خدابانو آناهیتا در اصطخر پارس فرستاد. پژوهندگان تاریخ و فرهنگ ساسانیان چندان به این رخداد نپرداخته اند و آگاهی های کنونی ما درباره این که چرا اردشیر سرهای بریده هموردان خود را به آناهیتا پیشکش می دهد، بسیار ناچیز است. در این پژوهش پیوند اردشیر بابکان و خدابانو آناهیتا در یک بافت گسترده تر نگریسته خواهد شد و خواهیم دید که بخشیدن چنین

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2017.14894.1333

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز؛ jalilian.sh@scu.ac.ir

پیشکش‌هایی به آناهیتا با ویژگی‌های جنگجویانه این خدایانو پیوستگی داشته است، چراکه در آبان‌یشت اوستا، آناهیتا نه تنها خدای آب‌ها و باروری، که خدای جنگ و جنگاوری است و پادشاهان و پهلوانان ایرانی را در نبردها کامیابی می‌بخشد. اردشیر بابکان، سرهای بریده هم‌وردان خود را به آناهیتا پیشکش داده بود تا ستاینده راستین این خدایانوی جنگ و جنگاوری باشد؛ خدایی که دوشادوش اهورامزدا، شهریاری را به تخمه ساسانیان بخشیده بود.

واژه‌های کلیدی: ساسانیان، اردشیر بابکان، خدایانو آناهیتا، آتشکده،

اصطخر، مرو، سرهای بریده.

درآمد

اردشیر بابکان (۲۲۴-۲۴۰ م.)، بنیانگذار شاهنشاهی ساسانیان باور داشت که دین و پادشاهی دو برادر هم‌زادند و دین، بنیاد پادشاهی و پادشاهی پاسدار و نگهدار دین است (مسکویه‌رازی، ۱۳۶۹: ۱۱۶/۱؛ فردوسی، ۱۳۹۳: ۲۳۱/۶). یک نشانه این برادری و هم‌زادی دین و شهریاری، نگرش نیک شهریاران ساسانی درباره آتشکده‌ها و پیشکش‌های شاهانه آنها به آتشکده‌ها و پرستشگاه‌های زردشتی بود. در سده پنجم میلادی، بهرام گور (۴۲۱-۴۳۹ م.) در بازگشت از نبرد پیروزمندانه خود با هپتالیان در شرق ایران، خاتون شهانوی خاقان هپتالیان و کنیزگان اسیرشده او را به آتشکده آذر گشنسپ در آذربایجان بخشید و تاج خود خاقان را هم که در نبرد کشته شده بود، در این آتشکده آویخت (طبری، ۱۳۵۲: ۶۲۲/۲-۶۲۳؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۵۵؛ ثعالبی مرغنی، ۱۳۷۲: ۳۲۲). پیشکش چنین بخشش‌هایی به آتشکده‌ها و پرستشگاه‌ها چندان تازه نبود، اما این که اردشیر بابکان سرهای بریده هم‌وردان خود در شهر مرو خراسان و شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م.) سرهای بریده چندین مسیحی گستاخ را به آتشکده خدایانو آناهیتا در اصطخر پارس بخشیدند، پدیده تازه‌ای است. اگرچه اکنون آگاهی‌های چشمگیری درباره چگونگی خیزش ساسانیان و دوره شهریاری اردشیر بابکان داریم (نک: Wiesehöfer, Widengren, 1971: 711-782; 1986: 371-376)، پژوهندگان تاریخ ساسانیان درباره این که چرا اردشیر سرهای بریده

هماوردان خود را به آتشکده آناهیتا در اصطخر فرستاده بود، چیز زیادی نمی‌گویند. تاکنون تنها تورج دریایی در یک پژوهش کوتاه و بسیار فشرده به چرایی فرستادن سرهای بریده به آتشکده آناهیتا پرداخته و آن را در پیوند با ویژگی‌های جنگجویانه آناهیتا در اوستا دیده است و نتیجه می‌گیرد که «بابک و خاندان او که موبد و نگاهدارنده آتشکده اناهد بودند این کارکرد رزمی ایزدبانو را از یاد نبرده بودند و با جمع کردن جنگجویان پارسی در دور این آتشکده و رهبری آنها دست به تسخیر فلات ایران زدند. به همین دلیل هم بود که اردشیر سرهای شاهان محلی را برای اناهد به آتشکده استخر فرستاد. در حقیقت، اردشیر بابکان، موبد یا رهبری مذهبی بود که با مریدان ایزدبانو اناهد، که به‌عنوان ایزدبانوی نبرد مورد پرستش جنگجویان محلی پارسی بود (که مرید خود او نیز بودند)، به‌عنوان سرپرست این آتشکده دست به تسخیر و هماهنگی ایران‌شهر زد» (دریایی، ۱۳۸۴: ۲۰۷). اگرچه به‌طور کلی این استدلال دریایی درست و پذیرفتنی است، اما باید پیوند اردشیر بابکان و آناهیتا و چرایی بخشیدن چنین پیشکش‌هایی به آناهیتا را در یک بافت گسترده‌تر نگریم و خواهیم دید که تنها در جنگ با هماوردان مروزی نیست که اردشیر سرهای بریده را به آناهیتا پیشکش داده است.

ستایندگان آناهیتا در اصطخر پارس

به گزارش طبری، ساسان پدر بزرگ اردشیر، مردی علاقه‌مند به شکار و اسب‌سواری و نگاهبان آتشکده آناهیتا در شهر اصطخر پارس بود، و در جنگاوری و دلاوری چنان نیرومند بود که روزی به تنهایی با هشتاد مرد از مردم اصطخر جنگید و همه آنها را از پای درآورد (طبری، ۱۳۵۲: ۵۸۰/۲-۵۸۲؛ نیز نک: جلیلیان، ۱۳۸۸: ۲۷-۵۴). اگر این گزارش بلعمی که «ساسان سوگند خورد که اگر روزی مُلک به من رسد، من روی زمین را از اشکانیان پاک کنم و ساسان بمرد و مُلک بدو نرسد و فرزند خویش را وصیت کرد که اگر این مُلک به تو رسد سوگند مرا وفا کن، و اشکانیان را بکش، و اگر به تو نرسد، فرزندان را وصیت کن تا این سوگند مرا وفا کنند» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۱۸)، افسانه نباشد باید ساسان را موبد-جنگجویی بخوانیم که در اندیشه به چنگ آوردن فرمانروایی ایران بوده است. ساسان در گزارش طبری دو چهره دارد: جنگاوری/شکار/سوارکاری و پرستاری

آتشکده آناهیتا در اصطخر. بلعمی در ترجمه تاریخ طبری به زبان فارسی، به این گزارش طبری افزوده است که ساسان اگرچه شاه نبود، بزرگ همه دیه‌ها و روستاهای اصطخر بوده است و با مرگ او، پسرش بابک هم به کارهای مردم همه روستاهای اصطخر پرداخت و هم به «نگاه داشتن آتش خانه‌های همه اصطخر» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۱۱). این خویشکاری دینی بابک، در یک یادگار هنری آغاز دوره ساسانیان هم دیده می‌شود. در تخت جمشید و روی دیوار کاخ خشایارشا (۴۸۶-۴۶۵ پیش از میلاد)، نگاره سوزنی بابک و پسرش شاپور به چشم می‌آید که در آن، بابک در پایگاه دوگانه موبد - شاه، با یک دست، قبضه شمشیری را گرفته و با دستی دیگر، آتش درون آتشدانی را به هم می‌زند یا در آن هیمه می‌اندازد. شاپور بابکان هم سوار بر اسب، با دست چپ قبضه شمشیر خود را در مشت فشرده و با دست دیگری از پدرش حلقه‌ای با نواری آویخته از آن را می‌گیرد که در ایران نشانه و نماد شهریاری است (لوکونین، ۱۳۷۲: ۴۳-۴۵؛ دوشن‌گیمن، ۱۳۷۷: ۳۰۲).

طبری گزارش می‌دهد که بابک با خواهش از گوزهر، پادشاه اصطخر، اردشیر پسر هفت ساله خود را پیش تیری، ارگبد شهر دارابگرد فرستاده بود تا به دست او پرورش یابد. اردشیر همچنان پیش تیری پرورش یافت و با مرگ وی، ارگبد دارابگرد شد. سپس گروهی از ستاره‌شماران و پیش‌گویان به اردشیر گفتند که زایچه او نیک است و فرمانروای بلاد (= ایرانشهر/ همه کشور ایران) خواهد شد. اردشیر با شنیدن این سخن، فروتنی کرد و روزبه‌روز، به نیکوکاری خود افزود. سپس شبی در خواب دید که فرشته‌ای بر سر او نشست و گفت که خداوند بلاد دیگر را به چنگ او خواهد افکند و باید آماده باشد. چون بیدار شد از این خواب که دیده بود، شاد شد و در خود توانایی و نیرومندی شگرفی دید که مانند آن را به یاد نداشت (طبری، ۱۳۵۲: ۵۸۱/۲؛ همچنین: بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۱۲). اردشیر بابکان که در اندیشه یکپارچه گردانیدن ایران بود، چند پادشاه محلی پارس را در حوزه دارابگرد و بخش‌های دیگر کشت و از سوی خود فرمانروایانی در این شهرها و آبادی‌ها نشانید. از سوی دیگر، پدرش بابک هم گوزهر، پادشاه اصطخر را کشت و تاج و تخت اصطخر را - شاید در سال ۲۰۵-۲۰۶ م. - به چنگ آورد (طبری، ۱۳۵۲: ۵۸۱/۲؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۱۱-۶۱۲؛ درباره تاریخ گذاری نک: فرای، ۱۳۸۶: ۴۶۷-۴۶۸؛ شیمان، ۱۳۸۴: ۱۴-۱۵؛ Wiesehofer, 1986: 372; Frey, 1989: 298-299). پس از مرگ بابک و پسرش

شاپور بابکان (درباره او نک: نصراله زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۳-۱۹۲)، شهر اصطخر هم به گستره پادشاهی کوچک اردشیر افزوده شد (طبری، ۱۳۵۲: ۵۸۲/۲؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۱۳). در بیرون از مرزهای پارس، اردشیر و جنگاوران او، پیش از همه، کرمان را گشودند. بلاش، پادشاه پارتی کرمان در جنگ با پارسیان کشته شد و اردشیر، فرمانروایی کرمان را به پسر همنام خود، شاهزاده اردشیر واگذاشت. اردشیر از کرمان به سوی کناره‌های خلیج فارس شتافت و با یک پادشاه بزرگ و نیرومند به نام ایتنبود، که مردم وی را می‌پرستیدند جنگید، و با دست خویش او را کشت. خویشاوندان ایتنبود از پای درآمدند و گنجینه‌های بسیار او به دست پارسیان پیروزمند افتاد. اردشیر به اصطخر بازگشت و در نامه‌هایی به مهرک، پادشاه منطقه‌ای از کوره اردشیر خوره و دیگرانی همچون او، از آنها خواست که فرمانبردار شوند. پادشاهان اردشیر خوره از فرمانبرداری خودداری ورزیدند و آماده جنگ شدند. اردشیر به جنگ آنها شتافت، مهرک کشته شد و آنگاه اردشیر، شهر تازه‌ای به نام اردشیر خوره را در گور بنیان گذاشت و کاخ و آتشکده‌ای هم در این شهر ساخت (طبری، ۱۳۵۲: ۵۸۲/۲؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۱۳-۶۱۴؛ نیز نک: Widengren, 1971: 724-739). گذشته از این که ساخت شهرها خویشکاری ویژه پادشاه بود و از دیدگاه پارتیان یک شورش بود، نامی که اردشیر برای این شهر برگزید، بسیار مهم بود: «اردشیر خوره» (= شکوه اردشیر). از دیدگاه ایرانیان، پادشاه باید فره یا خوره ایزدی می‌داشت و اردشیر با این نام‌گذاری به همگان می‌گفت که دارای فره شهریاری است، و از این رو فرمانروایی ایران حق اوست؛ اردوان پنجم، البته نمی‌توانست چنین هموردی را نادیده گیرد (هوف، ۱۳۹۲: ۶۰).

بنیانگذاری اردشیر خوره، گونه‌ای نمایش قدرت و نمادی از آرزوهای اردشیر بود که پیش چشمان شگفت‌زده پارتیان رخ می‌داد. به ویژه که اردشیر در پاسخ به یک نامه نکوهرش آمیز اردوان، گستاخانه پیغام داده بود که «خداوند تاج پادشاهی را به من بخشیده است و سرزمین‌هایی را که گشوده‌ام، به من سپرده است، و مرا در جنگ با فرمانروایان و پادشاهانی که کشته‌ام، یاری داده است... و بسیار امیدوارم که ترا دستگیر کنم و آنگاه سرت را و گنجینه‌هایت را به آتشکده اردشیر خوره ببخشم» (طبری، ۱۳۵۲: ۵۸۳/۲؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۱۴-۶۱۵).

اردشیر در چند یورش جداگانه و با پیروزمندی، اصفهان و خوزستان و جنوب میانرودان را گشود و سپس آماده نبرد با پادشاه بزرگ پارتیان شد. پارسیان و پارتیان، در روز سی‌ام مهر/ بیست و هشتم آوریل ۲۲۴ م. در دشت هرمزدگان با همدیگر جنگیدند و با مرگ اردوان چهارم (۲۱۳-۲۲۴ م.)، در این جنگ بود که هم‌اورد جنگجوی او، خود را «شاهنشاه» خواند (طبری، ۱۳۵۲: ۵۸۳/۲-۵۸۴؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۱۵-۶۱۶). برای تاریخ‌گذاری نبرد، نک: نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۳۳؛ تقی‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۷۸، و درباره موقعیت جغرافیایی دشت هرمزدگان، نک: جلیلیان، ۱۳۹۴-۱۳۹۵: ۲۷-۶۸). پیروزی اردشیر و سپاهیان او در نبرد هرمزدگان اگرچه بسیار مهم بود، اما پایان تاریخ پارتیان نبود. اردشیر هنوز راه بسیار دشواری در پیش داشت و بخش‌های زیادی از گستره فرمانروایی پارتیان همچون میانرودان، آذربایجان، ارمنستان و سرزمین‌های بسیاری در شرق در دست این خاندان بود. سپاهیان اردشیر پس از پیروزی در هرمزدگان، به همدان تاختند و سپس در سرزمین ماد و آذربایجان و ارمنستان با دشمنان خود جنگیدند و آنگاه به میانرودان شمالی وارد شدند و در سپتامبر ۲۲۶ م. دروازه‌های تیسفون، تختگاه کهنسال پارتیان را گشودند (نک: طبری، ۱۳۵۲: ۵۸۳/۲-۵۸۵؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۱۵-۶۱۶؛ Widengren, 1971: 711-712). این پایان تاریخ پارتیان بود و اکنون اردشیر بابکان خود را «شاهنشاه ایران» می‌خواند.

در سنگ‌نگاره تاج‌گذاری اردشیر بابکان در نقش رستم، اهورامزدا با تاج دندانه‌دار شناخته شده‌اش، سوار بر اسب حلقه نماد شهریاری را به اردشیر می‌بخشد که او هم سواره است. زیر پای اسب اهورامزدا، نگاره دشمن او اهریمن، با موهایی که مارها در آن چنبره زده‌اند، و زیر پای اسب اردشیر نگاره اردوان با تاج شناخته شده‌اش دیده می‌شود (کریستن سن، ۱۳۷۴: ۱۳۹-۱۴۱؛ هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۳۱۶-۳۱۸؛ گیرشمن، ۱۳۷۰: ۳۱۷-۳۱۸؛ هرمان، ۱۳۷۳: ۹۵-۹۶؛ شاپور شهبازی، ۱۳۵۷: ۱۲۰-۱۲۱؛ Lushey, 1986: 377-381). از این رو، اهریمن و اردوان همتای هم هستند و شاهنشاهی پارتیان رنگی اهریمنی می‌گیرد. همچنان که اهورامزدا دشمن خود را نابود می‌کند، اردشیر هم دشمن خود را کشته است. اردشیر حق ایزدی خود را برای گرفتن تاج و تخت، که از پارتیان ستانده بود، نشان می‌دهد تا همگان آگاه شوند شهریاری او نه تنها مرده‌ریگ نیاکان اوست، که همچنین هدیه‌ای

ایزدی بوده و نابودی پارتیان اهریمنی هم خواست و مشیت اهورامزدا و هم - البته چنان که خواهیم دید - هدیه‌ای از سوی آناهیتا، خدایانوی جنگاوری.

اردشیر بابکان، آناهیتا و یکپارچگی ایران

با وجود مرگ اردوان و گشوده شدن دروازه‌های تختگاه اشکانیان، بزرگان و هموندان خاندان‌های نژاده پارتی و پادشاهان محلی هنوز آماده جنگ با پادشاه جنگجوی پارسیان بودند. در سوی دیگر، آرزوی اردشیر نابود ساختن این پادشاهان محلی و یکپارچه کردن ایران و پس گرفتن همه سرزمین‌های ایرانی پیش از دوره اسکندر بود. حتی رومی‌ها گزارش می‌دهند که از دیدگاه اردشیر بابکان، همه سرزمین‌هایی که این سوی دریای اژه و روبه‌روی اروپا و دریای مرمره گسترده بودند، سرزمین‌هایی ایرانی و مرده‌ریگ نیاکان او بودند و چون پیش از اسکندر و از روزگار کوروش، همه این سرزمین‌ها تا مرز ایونیه و کاریه از آن ساتراپ‌های ایرانی بوده‌اند، پس روم باید همه آنها را به ایرانیان واگذارد (نک: وینتر و دیگناس، ۱۳۸۶: ۴۳-۴۵؛ شاپور شهبازی، ۱۳۸۱: ۳۴). در گزارش‌های شرقی هم اندیشه اردشیر بابکان برای احیاء شاهنشاهی ایرانی پیش از اسکندر و یکپارچه گردانیدن ایران آشکارا به چشم می‌آید و این که چگونه از دیدگاه ساسانیان که دین و شهریار را همزاد و همتای یکدیگر می‌دیدند، اسکندر نابودکننده آتشکده‌ها، سوزاننده کتاب مقدس اوستا، کُشنده مغان و هیربدان و دستوران ایرانی و البته نابودکننده یکپارچگی ایران و شهریار ایرانیان و کُشنده دارای دارایان (= داریوش سوم) و به وجود آورنده پدیده شوم کدگک خوتائیه (در زبان عربی: «ملوک الطوائف») در ایران بود (نک: کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۷۸: ۳-۵؛ ارداویراف‌نامه، ۱۳۸۲: ۴۱-۴۳؛ فرنیغ‌دادگی، ۱۳۸۰: ۱۴۰؛ نامه تنسر به گشنسپ، ۱۳۵۴: ۴۵-۴۹؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۶۴؛ طبری، ۱۳۵۲: ۴۹۳/۲-۴۹۴؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۹-۴۱؛ گردیزی، ۱۳۴۷: ص ۱۷).

به باور ساسانیان «پس از مرگ اسکندر رومی، ایرانشهر دو سد و چهل کدخدا بود» و اردشیر می‌خواست «گیهان باز اندر یک خدایی آورد» (کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۷۸: ۳، ۲۷). طبری هم گزارش می‌دهد که «اردشیر می‌خواست کین پسرعم خود، دارا پسر دارا، پسر بهمن پسر اسفندیار، را بازستاند که با اسکندر جنگیده بود و به دست دو حاجب خود

کشته شده بود. او می گفت که می خواهد پادشاهی را به خداوندانش بازگرداند، و همچون روزگار نیاکان گذشته خود و دوره پیش از ملوک الطوایف، به فرمان یک سالار و پادشاه در آورد» (طبری، ۱۳۵۲: ۵۸۰/۲). در تاریخ بلعمی، دشمنی اردشیر با اسکندر و کینه او از ملوک الطوایف که همچون نتیجه توطئه اسکندر برای نابودی ایران شناخته می شدند، آشکارتر بازگو می شود: «اردشیر چنان دعوی کرد که اسکندر بیامد و دارا بن دارا را بکشت، و مُلک از دست فرزندان وی بیرون کرد، به قهر و ناسزا؛ و دارا پسر عم اردشیر بود، ... اردشیر گفت: من خون دارا را طلب کنم، و این مُلک را باز به جای خویش برم، و دست ملوک الطوایف کوتاه کنم ... و ستم اسکندر از مُلک بردارم» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۱۰). نبردهای اردشیر با این کدگُ خوتایان یا ملوک الطوایف پراکنده در ایرانشهر، البته بسیار خونین بود (نک: کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۷۸: ۱۱۱-۱۱۳). در یکی از این جنگ هاست که اردشیر آکنده از خشم و شادمانه از پیروزی، چیزی ارزنده تر از سرهای بریده هموردان خود برای پیشکش فرستادن به آتشکده دودمانی ساسانیان در اصطخر پارس نیافت. به گزارش طبری، اردشیر پس از تاج گذاری در تیسفون به اصطخر بازگشت و از آنجا به سیستان، گرگان، نیشاپور، مرو، بلخ، خوارزم و تا دورترین مرزهای خراسان رفت. سپس به مرو بازگشت و گروهی را کشت و سرهای بریده آنها را به آتشکده آناهید در اصطخر فرستاد و خود از مرو به پارس آمد و در اردشیر خوره ماندگار شد. آنگاه پادشاهان کوشان، توران و مکران هم فرستادگان خود را با پیام فرمانبرداری به شهر اردشیر خوره فرستادند (طبری، ۱۳۵۲: ۵۸۴/۲؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۱۶-۶۱۷؛ درباره گستره پیشروی اردشیر در مرزهای شرقی، نک: نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۶؛ پانوش ۴ و ص ۴۷، پانوشت های ۱-۳؛ کریستن سن، ۱۳۷۴: ۱۳۸؛ شییمان، ۱۳۸۴: ۱۸-۱۹؛ شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۶۸-۲۷۲).

این که چرا اردشیر بابکان سرهای بریده هموردان مروزی خود را به آناهیتا پیشکش می دهد، نیازمند شناختن کیستی آناهیتا و خویشکاری های اوست. آناهیتا یا اَرْدوِیسورِ آناهیتا (نمناکِ نیرومند نیالوده) در چشم ایرانیان، خدایانوی آب ها و باروری و جنگ بود و آبان یشت یا یشت پنجم، یکی از کهن ترین و بلندترین یشت های اوستا، در ستایش و نیایش او سروده شده است (نک: تفضلی، ۱۳۷۶: ۴۹-۵۱؛ راشد محصل، ۱۳۹۴: ۱۵۲/۵-۱۵۳). او یکی از بزرگ ترین خدایان دین زردشتی است و در آمیختگی پندارها و باورهای

پیش‌زردشتی با آموزه‌های زردشتی در آبان‌یشت، حتی گفته می‌شود که اهورامزدا در ایرانویج، در کناره رود ونگهو داییتی با هوم آمیخته به شیر، با برسم، با زبان خرد و منشره، با پندار و گفتار و کردار نیک، و با کلام رسا، آناهیتا را می‌ستاید تا بتواند زردشت مقدس را چنان دارد که همواره پندار و گفتار و کردار او دینی باشد و آناهیتا این خواست اهورامزدا را برمی‌آورد (یشت پنجم: ۱۷-۱۹). گذشته از اهورامزدا، زردشت هم در ایرانویج و در کناره رود ونگهو داییتی با هوم آمیخته به شیر، با برسم، با زبان خرد و منشره، با پندار و گفتار و کردار نیک، و با کلام رسا، آناهیتا را ستایش می‌کند تا بتواند گشتاسپ را بر آن دارد که همواره دینی بیندیشد و سخن دینی بگوید و کردار او دینی باشد، و آناهیتا این آرزوی زردشت را هم برمی‌آورد (یشت پنجم: ۱۰۳-۱۰۶).

در یشت پنجم، آناهیتا فزاینده گله و رمه، فزاینده دارایی‌ها و فزاینده گیتی و کشور است. او تخمه همه مردان را پاک می‌کند و زهدان همه زنان را برای زایش، از آلودگی‌ها می‌پالاید. زایمان همه زنان را آسان می‌کند و زنان باردار را آن هنگام که باید، شیر در پستان می‌آورد و شیر زنان را پاک می‌گرداند (یشت پنجم: ۱-۶). ستاینندگان آناهیتا، خدایانوی خویش را به پیکر دوشیزه‌ای زیبا، برومند، برزمنند، راست بالا، آزاده، نژاده و بزرگوار، با جامه زرین گرانهای پُرچین و موزه‌های درخشان با بندهای زرین می‌دیدند. او گوشواره‌های زرین چهارگوشه‌ای از گوش‌ها آویخته و گردنبندی به گردن داشت و کمربندی به کمر بسته بود تا پستان‌هایش زیباتر بنماید و دلشین‌تر شود. بازوان زیبا و سپید او که با زیورهای شکوهمند چشم‌نواز آراسته بود، به ستبری کتف اسبان بود (یشت پنجم: ۷، ۶۴، ۷۸، ۱۲۶-۱۲۷). آناهیتا خدایانوی آب‌ها «و در بسیار فره‌مندی، همچند همه آب‌های روی زمین» بود و چندان شگفت نبود که «دارنده هزار دریاچه و هزار رود، هر یک به درازای چهل روز راه مرد چابک سوار» باشد و «در کرانه هر یک از این دریاچه‌ها، خانه‌ای خوش ساخت با یکصد پنجره درخشان و یک هزار ستون خوش تراش» داشته باشد (یشت پنجم: ۳-۴، ۱۰۱-۱۰۲). در شرق نزدیک، خدایانوان باروری و عشق، همیشه خدایان خشمگین نبرد و جنگاوری هم بودند (نک: وارنر، ۱۳۸۹: ۳۵-۴۲). آناهیتا هم در آبان‌یشت، چهره یک ایزد جنگ و جنگاوری به خود می‌گیرد و جنگجویانی از ایرانیان و نایرانیان، چه از پادشاهان و یا پهلوانان دوره پیش از زردشت و پس از او، با بردن

پیشکش‌هایی همچون «صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند»، آناهیتا را می‌ستایند و از او پیروزی در نبردها و یا دیگر آرزوهایشان را خواستار می‌گردند. اما ایزدبانو، تنها آنهایی را کامیابی و پیروزی می‌بخشد که خواست آنها با راستی و داد و آفرینش اهورایی همسو باشد و دیگرانی که خواست آنها همسو با اهریمن است، ناکام می‌گذارد. هنگامی که هوشنگ پیشدادی، جمشید، فریدون، گرشاسپ، کاووس، کیخسرو، توس، جاماسپ، کی‌گشتاسپ و زریر و توس خدایانو را با پیشکش‌ها می‌ستایند و خواهان پیروزی در نبرد با انیرانیان و بدی‌ها می‌شوند، آناهیتا در بخشیدن پیروزی و کامیابی به آنها درنگ نمی‌ورزد، اما آن هنگام که دشمنان ایرانیان همچون اژی‌دهاک و افراسیاب تورانی و دیگران، با پیشکش‌هایی همچون پیشکش‌های ایرانیان به آناهیتا، آرزوی به دست آوردن فرّه شاهی و کامیابی در تهی کردن هفت کشور روی زمین از مردمان و یا گشودن سرزمین‌های ایرانی و ستاندن تاج و تخت شهریاری ایرانیان می‌شوند، این خواست مرگبار و تبه‌کارانه و اهریمنی آنها را بر نمی‌آورد و کامیابی نمی‌بخشد (نک: یشت پنجم: ۲۱-۱۱۸؛ پورداود، ۱۳۵۷: ۱۷۷/۲۳۲). در تگه‌های بسیاری از آبان یشت، آناهیتا بیش از این که خدایانوی آب‌ها و باروری باشد، ایزد جنگ و جنگاوری است و این آشکارا در گفته‌ها و خواست‌های ستاینندگان و پیشکش‌آوران به سوی آناهیتا به چشم می‌آید: «کی خسرو پهلوان سرزمین‌های ایرانی و استواردارنده کشور، در کرانه دریاچه ژرف و پهناور چیچست، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، او را پیشکش آورد... و از وی خواستار شد: ای آردویسور آناهیتا، ای نیک، ای تواناترین. مرا این کامیابی ارزانی دار که من بزرگ‌ترین شهریار همه کشورها شوم؛ که بر همه دیوان و مردمان دروند و جادوان و پریان و کوی‌ها و کرپ‌های ستمکار چیرگی یابم؛ که من در درازنای راه تاخت و تاز، همیشه در تکاپو پیش از همه گردونه‌ها برانم؛ که من و رزم‌آورانم هنگامی که دشمن تبه‌کار بدخواه، سواره به رزم ما شتابد، به دام او نیفتیم. آردویسور آناهیتا که همیشه خواستار زور نیازکننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند، او را کامیابی بخشید» (یشت پنجم: ۴۹-۵۱). نه تنها پادشاهان، که پهلوانان و جنگاوران ایرانی روزگاران کهن هم ستاینده خدایانوی جنگ بودند و چون خواسته آنها همسو با نیکی و دادگرانه بود، آناهیتا در برآوردنش دریغ نمی‌ورزید: «توس، پهلوان جنگاور، بر پشت اسب، او را بستود و

خواهان نیرومندی اسبان خود و تندرستی خویش شد تا بتواند دشمنان را از دور بنگرد و هماوران کینه‌ور را به یک زخم، از پای درافکند.» (یشت پنجم: ۵۳) و «جاماسپ هنگامی که از دور، سپاه دُروندان دیوپرست را دید که با آرایش رزم به پیش می‌آید، صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، او را پیشکش آورد... و از وی خواستار شد: ای اَرْدوِیسور اناهیتا، ای نیک، ای تواناترین. مرا این کامیابی ارزانی دار که من همچند همه دیگر ایرانیان از پیروزی بزرگ بهره‌مند شوم. اَرْدوِیسور اناهیتا که همیشه خواستار زور نیازکننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند، او را کامیابی بخشید» (یشت پنجم: ۶۸-۷۰). در پیوند با این خویشکاری رزمی اناهیتا، او بخشنده اسبان تکاور و گردونه جنگی، جنگ‌ابزار و خوراک و توشه به ستاینندگان خود هم بود: «هورامزدای نیک گنش فرمان داد: ای اَرْدوِیسور اناهیتا، از فراز ستارگان به سوی زمین اهوره آفریده بشتاب. به پایین روانه شو و دیگر باره بدین جا باز آی. فرمانروایان دلیر و بزرگان و بزرگ‌زادگان کشور باید ترانیایش کنند. ارتشتاران - آن دلیران - برای دستیابی بر اسبان تکاور و برتری جویی در فرّ، باید از تو یاری خواهند» (یشت پنجم: ۸۵-۸۶). و نیز «ای اَرْدوِیسور اناهیتا، ای نیک، ای تواناترین؛ اینک خواستار این کامیابی‌ام که بسیار ارجمند باشم و به شهریاری بزرگی برسم که در آن خوراک بسیار آماده شود و بهره و بخش هر کس بسیار باشد؛ که در آن اسبان شیبه برکشند و گردونه‌ها بخروشد و آوای تازیانه‌ها در هوا بیچد؛ که در آن خوراک و توشه فراوان انباشته باشد؛ که در آن خوشبوها فراوان باشد؛ که انبارهایش از هر آنچه مردمان آرزو کنند و زندگی خوش را بکار آید، پُر باشد. ای اَرْدوِیسور اناهیتا، ای نیک، ای تواناترین؛ اینک خواستار دو چالاکم: چالاکِ دو پا (= پسر) و چالاکِ چهارپا (= اسب). چالاک دو پا برای آنکه در جنگ چُست باشد و در رزم، گردونه را به خوبی براند. چالاک چهارپا برای آنکه هر دو سوی سنگر فراخ سپاه دشمن را برهم زند؛ از چپ به راست و از راست به چپ.» (یشت پنجم: ۱۳۰-۱۳۱).

در دوره فرمانروایی هخامنشیان، اناهیتا هنوز با ویژگی‌های جنگاورانه و همچون یک خدایانوی جنگ ستایش می‌شد. به گزارش پلوتارک، اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۹ پیش از میلاد)، در پاسارگاد و در پرستشگاه یک خدایانوی جنگ که همتای آتنه خدایانوی جنگ یونانیان بود، در آیین ویژه‌ای با پوشیدن جامه‌های کوروش بزرگ (۵۵۹-۵۳۰ پیش از

میلاد)، تاج‌گذاری کرده است (Plutarch, 1993: 846-847؛ همچنین نک: اومستد، ۱۳۷۲: ۵۰۵-۵۰۶؛ بریان، ۱۳۸۵: ۱۰۶۶/۱-۱۰۷۲؛ بویس، ۱۳۷۵: ۲/۲۹۷). این خدایانوی جنگِ پارسیان باید آناهیتا باشد و این تاج‌گذاری اردشیر در پرستشگاه او و تقدس‌بخشیدن به شهریارِ خود، نشانه روشن پیوستگی آناهیتا با پادشاه و انگاره شهریارِ و پیوند هخامنشیان با آناهیتا در چهره خدای جنگ است (Chaumont, 1985b: 1006). در این دوره، پیش از همه در سنگ‌نوشته‌های اردشیر دوم است که نام آناهیتا و میترا همراه با اهورامزدا می‌آید (کنت، ۱۳۷۹: ۴۹۷-۵۰۵). اگرچه آمدن نام این دو خدا در سنگ‌نوشته‌های او پدیده تازه‌ای است، اما نباید آن را نشانه‌ای از دگرگونی دینی تازه یا تأثیر فرهنگ بابلی یا آناتولی در باورهای دینی پارسیان انگاشت و گویا آناهیتا و میترا، دو خدا از «خدایان دیگر» باشند که فرمانروایانی چون داریوش بزرگ (۵۲۲-۴۸۶ پیش از میلاد) و خشایارشا (۴۸۶-۴۶۵ پیش از میلاد) در سنگ‌نوشته‌های خود بدون یادکرد نام، از آنها سخن گفته بودند (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۱۹۲/۱-۱۹۷؛ بریان، ۱۳۸۵: ۱۰۶۶/۱-۱۰۷۲). از سوی دیگر، اردشیر دوم پیکره‌های آناهیتا را هم در پرستشگاه‌های ویژه او در بابل، شوش، همدان، بلخ و سارد نهاده بود (نک: بریان، ۱۳۸۵: ۱۰۶۹/۱؛ بویس، ۱۳۷۵: ۲/۳۱۹-۳۲۰؛ مالاندر، ۱۳۹۱: ۱۵۸؛ ویدن گرن، ۱۳۷۷: ۱۷۶)، که اگر نشانه‌ای از یک دگرگونی دینی هم نباشد (اومستد، ۱۳۷۲: ۵۷۹)، شاید وامگیری از دین‌های شرق نزدیک باستان بوده است (فرای، ۱۳۸۶: ۲۱۷). پاره‌ای از پژوهندگان باور دارند که توصیف آناهیتا در بندهای ۱۲۶ تا ۱۲۹ یشت پنجم، با نگرستن به تندیس‌ها و پیکره‌های آناهیتا در این پرستشگاه‌ها سروده شده‌اند و خود این تندیس‌ها را با الگوگیری از تندیس‌های ایشтар خدایانوی باروری و جنگ میان‌رودانیان، ساخته بوده‌اند (کریستن سن، ۱۳۵۷: ۷۱-۷۲؛ بویس، ۱۳۷۵: ۲/۲۹۹-۳۰۰؛ مالاندر، ۱۳۹۱: ۱۵۹). در میان‌رودان باستان، آگدیان و آموریان و آشوریان، اینانا خدایانوی نیرومند سومری را ایشتار می‌نامیدند و برای آنها ایشتار همچون اینانا در سومر، خدایانوی باروری و سرچشمه همه آب‌ها و همراه آن خدای جنگاوری بود. ایشتار برای سپاهیان آشوری، خدایانوی جنگاوری و پیروزی بود و آنها را به جنگیدن با دشمن برمی‌انگیخت و در پیشگویی‌ها به پادشاهان آشوری مژده پیروزی می‌داد (گری، ۱۳۷۸: ۲۹-۳۵). اینانا - ایشتار، نه تنها خدای باروری و زایش بود، در نبردها خدایی نیرومند و

ترس آور هم بود. او دختری زیبا و فریبنده و البته ترس آور بود که همه نیروهای بزرگ زنانه در او گرد آمده بودند، و با همه زیبایی و فریبندگی خود، اگر به خشم می آمد، می توانست رودها را با خون رنگین کند (وارنر، ۱۳۸۹: ۲۲۲). چنان که گذشت، در آن یشت اشاره های زیادی به ویژگی ها و چهره جنگاورانه آنها و کمک های جنگی او از پهلوانان و پادشاهان ایران وجود دارد و این همانندی آنها با اینانا - ایشتر در میانرودان که خدایانوی باروری و جنگ بود، شاید تنها یک همانندی ساده نبوده باشد. گویا دست کم از هنگام ورود پارسیان به میانرودان، آنها پاره ای چهره ها و ویژگی های ایشتر را به خود گرفته است (مالاندرا، ۱۳۹۱: ۱۵۷-۱۶۰؛ بویس، ۱۳۷۵: ۴۷/۲-۴۹، ۲۹۸-۳۰۰؛ بریان، ۱۳۸۵: ۱/۳۹۱؛ کریستن سن، ۱۳۵۷: ۷۱-۷۲). از دوره هخامنشیان به این سو، در ارمنستان، کاپادوکیه و پونتوس هم آنها در پرستشگاه های ویژه خود ستایش می شد و در همه این سرزمین ها، آیین های او با آیین های ویژه خدایانوان محلی آمیخته گردید و در این هم آمیغی آیین ها بود که آنها را با دیگر خدایانوان در میانرودان، آناتولی و یونان یکی انگاشته شد (نک: پورداد، ۱۳۵۷: ۱/۱۷۳-۱۷۶؛ ویدنگرن، ۱۳۷۷: ۲۵۶-۲۵۷، ۲۶۳-۲۷۱؛ بویس، ۱۳۷۵: ۲/۳۲۰-۳۲۳؛ مالاندرا، ۱۳۹۱: ۱۵۸؛ Boyce, 1985: 1004-1005). با وجود نابودی هخامنشیان، پارسیان سنت ستایش آنها را در پارس زنده نگهداشته بودند و ساسانیان بیش از پنج سده پس از مرگ داریوش سوم (۳۳۶-۳۳۰ پیش از میلاد)، خیزش خود را از دل پرستشگاه آنها در اصطخر پارس آغاز کردند که گویا یکی از ستایشگاه هایی بود که در دوره اردشیر دوم برای آنها ساخته شده بود (فرای، ۱۳۷۳: ۳۳۱؛ Chaumont, 1958a: 154-175). آنها دوشادوش اهورامزدا ایزد یاری دهنده ساسانیان بود و همانند دوره هخامنشیان و پارتیان، در دوره ساسانیان هم آنها در پرستشگاه های او ستایش می شد، اما احتمالاً از آغاز دوره ساسانیان در پرستشگاه ها، آتش مقدس آنها جایگزین تندیس های او شده بود و دیگر پیکره ای در این نیایشگاه ها وجود نداشت (Boyce, 1985: 1005).

آنها یکی از خدایان بخشنده شهریاری به ساسانیان هم بود، چنان که در چند سنگ نگاره دوره ساسانیان، او همچون یک خدایانوی بخشنده دیهیم شهریاری به چشم می آید. در سنگ نگاره ای روی دیواره کوه نقش رستم، نرسه (۲۹۳-۳۰۲ م.) با تاج شناخته شده خود، دیهیم شهریاری را از دست ایزدانو آنها می گیرد (نک: کریستن سن، ۱۳۷۴:

Tanabe, 1986: ۳۲۵-۳۲۶؛ هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۳۳۱-۳۳۲؛ شاپور شهبازی، ۱۳۵۷: ۱۲۰-۱۲۱؛ Bier, 1985: 1009-1011؛ 105-127. همچنین در سنگ‌نگاره تاج‌گذاری خسرو پرویز (۵۹۰-۶۲۸ م.) در تاق بستان، آناهیتا و اهورامزدا با همدیگر تاج‌شهریاری را به پادشاه می‌بخشند (کریستنسن، ۱۳۷۴: ۵۹۸-۵۹۹؛ هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۳۳۲-۳۴۲؛ Bier, 1985: 1009-1011). آناهیتا همراه با اهورامزدا یکی از خدایانی بود که فرّه و شهریاری را به ساسانیان بخشیده بودند و هموندان تخمه‌سازان را بهترین کسان برای شهریاری و پاسداشت ایزدان و گستراندن آرامش در ایرانشهر گردانیده بودند (نک: Humbach and Skjærvø, 1978-1983, III/1: 33-74). چنان‌که نیایش‌های ستاینندگان آناهیتا در آبان‌یشت نشان می‌دهند، یاری‌بخشیدن آناهیتا به پادشاهان و پهلوانان ایرانی، پیشینه دیرینه‌ای دارد و هنگامی که اردشیر بابکان سرهای بریده‌هماوردان خود را به آناهیتا پیشکش می‌دهد، آشکارا همچون یکی از پهلوانان و پادشاهانی به چشم می‌آید که در یشت‌ها ستاینده آناهیتا هستند و با پیشکش‌هایی خواست و آرزوهای خود را از او می‌خواهند. یکی از آرزوهای بزرگ هوشنگ پیشدادی، کاووس و کیخسرو، این بود که در نبرد با هماوردان خود پیروز گردند و «بزرگ‌ترین شهریار همه کشورها» شوند و آناهیتا همه آنها را کامیابی بخشیده بود (یشت پنجم: ۲۱-۲۷؛ ۴۵-۵۱). آیا چون آناهیتا آرزوی اردشیر را هم برای پیروزی در جنگ با هماوردان پارتی و یکپارچه ساختن ایران برآورده بود و او اکنون «بزرگ‌ترین شهریار همه کشورها» شده بود، اردشیر پس از نابودی پارتیان و تاخت‌وتازهای پیروزمندانه تا دورترین مرزهای خراسان، سرهای بریده دشمنان خود را به آناهیتا پیشکش داده است؟ اردشیر پیش از نبرد با اردوان چهارم نیز گستاخانه به او پیغام داده بود که از خداوند می‌خواهد او را پیروز گرداند تا گنجینه‌ها و سر بریده او را به آتشکده اردشیر خورّه پیشکش دهد (طبری، ۱۳۵۲: ۵۸۳/۲؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۱۴-۶۱۵). بیش از یک سده پس از اردشیر، در سال ۳۴۰ م. شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م.) سرهای بریده شهیدان مسیحی را به آتشکده آناهیتا در اصطخر فرستاد (دوشن‌گیمن، ۱۳۸۵: ۳۴۴؛ پورداد، ۱۳۵۷: ۱۷۲/۱؛ Chaumont, 1985b: 1008) و این خود گواه است که حتی در سده چهارم میلادی هنوز ستاینندگان آناهیتا ویژگی‌های جنگاورانه او را می‌شناخته‌اند. اردشیر که خود یک موبد - شاه بود و بی‌گمان آناهیتا را خدایانوی جنگ و جنگاوری می‌شناخت و می‌ستود و شاید با

ستایندگان باستانی آنها هم آشنا بود، خود را همچون یکی از آنها می‌دید و باید ارزنده‌ترین نشانه‌های پیروزی خود را به این خدابانوی جنگ پیشکش می‌داد. گذشته از گزارش طبری دربارهٔ نبردهای اردشیر بابکان در مرو خراسان و فرستادن سرهای بریدهٔ دشمنان به آتشکدهٔ آنها و اشارهٔ او به خواست اردشیر برای بخشیدن گنجینه‌ها و سر بریدهٔ اردوان به آتشکدهٔ اردشیر خوره، در یک گزارش تاریخی دیگر هم دربارهٔ نبردهای اردشیر بابکان اشاره‌ای به بریدن سرهای هموردان - و گویا بخشیدن آنها به آتشکده‌ها - به چشم می‌آید. حسن بن محمد قمی (مرگ: پس از ۳۷۸ هجری)، در کتاب تاریخ قم که یکی از کهن‌ترین تاریخ‌های محلی دربارهٔ تاریخ و جغرافیای قم است، دربارهٔ بنیاد گرفتن شهر نیاستر (= نیاسر) در شمال غربی کاشان در دورهٔ اردشیر بابکان می‌گوید اردشیر پس از کشتن شهر فناه (= شهر پناه) پادشاه اصفهان و «اشراف اهل بیت او، و سرهنگان او» دستور داد تا «تا سرهای ایشان در جوال‌ها (گونی‌های پشمی بزرگ) نهاده، همراه وی می‌آوردند.» چون اردشیر به آب چشمهٔ نیاستر رسید، از جوش و خروش آن آب خوشحال شد و به شراب خوردن و خوشگذرانی پرداخت. آنگاه اردشیر «بفرمود تا آن سرها که از اصفاهان آورده بودند، برابر او بنهادند و گفت بزبان عجم: هرائنید خرن افرینان سر. یعنی: مجلس خود را به سرهای شجاعان و دلیران و ابطال (= دلیران و پهلوانان) بیارائید و ساخته گردانید.» اردشیر چند روزی آنجا ماند و «بفرمود تا بر آن چشمه شهری بنا کردند؛ با آتشکده، و آن شهر را نیان سر نام نهادند، به سبب قول اردشیر که گفت: هرائنید خرن افرینان سر، پس تخفیف کردند و گفتند: نیاستر» (قمی، ۱۳۶۱: ۷۶-۷۷). سپس اردشیر از نیاستر به منطقهٔ خانشاه و از آنجا به دود آهک آمد و سپاه خود را فرود آورد. سپاهیان پادشاه ری و پادشاه همدان برای جنگیدن به سوی او پیش تاختند. سپاه ری در روقان و دود آهک، و سپاه همدان در سکان و هتبرد جای گرفتند. چون اردشیر شمار این دو سپاه را زیاد دید، نذر کرد که اگر در جنگ با آنها پیروز شود، در جای پیروزی خود آتشکده‌ای بنیان نهد. در این جنگ، اردشیر پیروز شد و همهٔ سپاه دشمن کشته شدند و هیچ کس زنده نماند. اردشیر به خانشاه بازگشت و چون خیال او آسوده شد، با کمان خود از خانشاه تیری به سوی دهکدهٔ هتبرد افکند. آن تیر در جای سکان به زمین نشست و رودخانه مرز میان خانشاه و سکان بود. به اشارهٔ اردشیر، در جای فرود آمدن تیر، دهکده و آتشکده‌ای

ساختند (قمی، ۱۳۶۱: ۷۰-۷۱). حسن قمی چیزی درباره سرنوشت سرهای بریده پادشاه اصفهان و خانواده و فرماندهان او نمی گوید، اما از گزارش او درباره ریختن این سرهای بریده درون گونی‌ها و آوردن آنها از اصفهان تا کاشان، و سپس آراستن جشن شاهانه با این سرها و ساختن آتشکده‌ای در کنار چشمه خروشان نیاسر، چنین پیداست که این سرها به آتشکده نیاسر بخشیده شده است. می دانیم که پرستشگاه‌های آناهیتا در کنار دریاچه‌ها و رودها و یا چشمه‌های جوشان از کوهسارها ساخته می شده‌اند (نک: باستانی پاریزی، ۱۳۹۲: ۲۵۵-۶۴۲؛ Boyce, 1985: 1005؛ Chaumont, 1985b: 1008)، و این آتشکده نیاسر هم یک پرستشگاه آناهیتا بوده است که اردشیر بنیاد گذاشته بود و سرهای بریده هم‌اوردان خود را به او پیشکش داده بود تا ستاینده راستین این خدایانوی جنگ و جنگاوری بوده باشد.

در شامگاه تاریخ ساسانیان هم یزدگرد سوم (۶۳۲-۶۵۱ م.)، آخرین پادشاه ایران باستان، در «آتشکده اردشیر» در اصطخر پادشاه خوانده شد (طبری، ۱۳۵۲: ۷۸۵/۲). تاج‌گذاری یزدگرد در این آتشکده، که شاید همان «آتش آناهید - اردشیر» در اصطخر باشد که نام آن در سنگ‌نوشته‌های موبد کردیر آمده است (نک: اکبرزاده، ۱۳۸۵: ۷۱، ۸۸، ۱۰۴؛ Chaumont, 1985b: 1008)، باید نشانه امیدها و آرزوهای بزرگان ایرانی برای بنیانگذاری دوباره شاهنشاهی ساسانیان بوده باشد. با وجود این، یزدگرد شاهزاده‌ای ناپخته و بازبچه دست شاه‌گزینان نیرومند بود و فرمانروایی «افتان و خیزان» (ثعالبی مرغنی، ۱۳۷۲: ۴۱۱؛ ابن‌بلخی، ۱۳۷۴: ۸۸، ۲۶۷)، او در برابر پادشاهی نیاکانش همچون «خواب و خیال» (طبری، ۱۳۵۲: ۷۸۵/۲) بود. اکنون دوره نابودی ساسانیان و روزگار شکوه عرب‌ها در سایه آمدن پیامبر (ص) و آیین تازه اسلام بود (ثعالبی مرغنی، ۱۳۷۲: ۴۱۱). شگفت این که مرگ یزدگرد سوم پس از یک دوره بیچارگی و گریختن از شهری به شهری دیگر، در سال ۳۲ هجری قمری / ۶۵۲ م. در مرو خراسان رخ داد (نک: یعقوبی، ۱۳۶۶: ۳۸/۲؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۱۷۵-۱۷۶؛ بلاذری، ۱۳۶۴: ۷۴-۷۵؛ طبری، ۱۳۵۲: ۲۱۴۵/۵-۲۱۵۵؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۶۰؛ بسنجید با: زرین کوب، ۱۳۷۳: ۱۹۶-۱۹۸؛ اشپولر، ۱۳۷۹: ۲۶/۱-۲۹). آیا یزدگرد سوم که خود هیچ‌گاه جنگجویی بزرگ نبود و امیدوارانه در یک آتشکده آناهیتا، خدایانوی جنگاوری تاج‌گذاری کرده بود، نبردهای اردشیر بابکان با هم‌اوردان

مروزی خود و پیشکش فرستادن سرهای بریده آنها به پرستشگاه آنها را به یاد می آورد؟
و آیا خاطره این جنگ‌ها هنوز در یاد مردم مرو زنده بود؟

نتیجه گیری

آناهیتا که اردشیر بابکان پس از نبردهای پیروزمندانه خود در مرو خراسان، سرهای بریده هموردان خود را به پرستشگاه او در اصطخر پارس پیشکش داده بود، در دین زردشتی هم خدای آب‌ها و باروری بود و هم جنگ و جنگاوری. در آبان‌یشت اوستا، آناهیتا بیش از همه، چهره یک خدایانوی جنگ و جنگاوری دارد و جنگجویان ایرانی و نایرانی، چه از پادشاهان و یا پهلوانان دوره پیش از زردشت و پس از او، با بردن پیشکش‌های ارزنده، او را می ستایند و از وی پیروزی در نبردها و یا دیگر آرزوهایشان را خواستار می گردند. آناهیتا تنها آنها را کامیابی و پیروزی می بخشد که خواسته آنها با راستی و داد و نیکی همسو باشد و دیگران را ناکام می گذارد. ساسانیان خود پرستاران آتشکده آناهیتا در اصطخر پارس و ستاینندگان این خدایانوی باروری و جنگاوری بودند و آناهیتا را همچون ایزدی می نگرستند که همراه با اهورامزدا، فره و شهریاری را به آنها بخشیده بود. نیایش‌های ستاینندگان آناهیتا در آبان‌یشت گواه‌اند که آناهیتا از یاری بخشیدن به پادشاهان و پهلوانان نیک‌اندیش ایرانی دریغ نمی ورزیده است، و اگر در سده سوم میلادی اردشیر بابکان سرهای بریده هموردان خود را به آناهیتا پیشکش می دهد، خود را همچون یکی از پهلوانان و پادشاهانی می دید که در گذشته‌های دور ستاینده آناهیتا بودند و به خواست او به آرزوهای خود می رسیده‌اند. در آبان‌یشت می خوانیم که یکی از آرزوهای بزرگ پادشاهان ایرانی این بود که در نبرد با هموردان خود پیروز گردند و «بزرگ‌ترین شهریار همه کشورها» شوند و آناهیتا آنها را کامیاب گردانیده بود. گویا چون آناهیتا آرزوی اردشیر را هم برای پیروزی در جنگ با هموردان پارتی و یکپارچه ساختن ایران برآورده بود و او اکنون «بزرگ‌ترین شهریار همه کشورها» شده بود، اردشیر سرهای بریده هموردان خود را به آناهیتا پیشکش داده بود تا سپاسگزار و ستاینده راستین این خدایانوی جنگ و جنگاوری باشد. همچنین در این جستار نشان دادیم که گذشته از گزارش طبری درباره نبردهای اردشیر بابکان در مرو و فرستادن سرهای بریده هموردان شکست‌خورده

مروزی به آتشکده آناهیتا و نیز اشاره طبری به آرزوی اردشیر برای بخشیدن گنجینه‌ها و سر بریده اردوان به آتشکده اردشیر خوره، در تاریخ قم نوشته حسن بن محمد قمی هم در یادکرد نبردهای اردشیر بابکان با پادشاهان محلی پارتی، اشاره‌ای به بریدن سرهای هماوردان - و گویا بخشیدن آنها به یک آتشکده آناهیتا - به چشم می‌آید.

منابع

- **ارداویراف‌نامه** (۱۳۸۲). متن پهلوی، حرف نویسی، آوانویسی، ترجمه متن پهلوی، واژه‌نامه، ترجمه و تحقیق: ژاله آموزگار. تهران: معین - انجمن ایرانشناسی فرانسه.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۹). **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی**. ج ۱. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: علمی و فرهنگی.
- اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۴۶). **تاریخ پیامبران و شاهان (سنی الملوک الارض و الانبیاء)**. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اکبرزاده، داریوش (۱۳۸۵). **سنگ‌نشته‌های کرتیر موبدان موبد؛ شامل متن پهلوی، حرف نویسی، برگردان فارسی و یادداشت**. تهران: موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۹۲). **خاتون هفت قلعه**. تهران: نشر علم.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴). **فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)**. ترجمه آذرتاش آذرنوش. به تصحیح استاد علامه محمد فرزاد. تهران: سروش.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۸۵). **تاریخ بلعمی**. به تصحیح محمد تقی بهار. به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: زوآر.
- بویس، مری (۱۳۷۵). **تاریخ کیش زرتشت**. جلد دوم: هخامنشیان. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: توس.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۵۷). **یشت‌ها**. ۲ ج. به کوشش بهرام فره‌وشی. تهران: دانشگاه تهران.
- تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۸۱). «نخستین پادشاهان ساسانی، بعضی نکات تاریخی که ممکن است محتاج تجدید نظر باشد». **بیست مقاله تقی‌زاده**. ترجمه احمد آرام و کیکاووس جهاندار. تهران: علمی و فرهنگی. صص ۱۷۳-۲۳۱.

- ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد (۱۳۷۲). **شاهنامه کهن: پارسی تاریخ غرور السیر**. ترجمه سید محمد روحانی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- جلیلیان، شهرام (۱۳۸۸). «ساسان خودای: چهره‌ای تاریخی یا افسانه‌ای؟». **تاریخ ایران: فصلنامه علمی - پژوهشی (پژوهشنامه علوم انسانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی)**. شماره ۵ (پیاپی ۶۳/۵). زمستان ۱۳۸۸. ص ۲۷-۵۴.
- _____ (۱۳۹۵-۱۳۹۴). «موقعیت جغرافیایی جنگ هرزدگان؛ جنوب یا شمال؟». **تاریخ ایران (فصلنامه علمی - پژوهشی/ پژوهشنامه علوم انسانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی)**. شماره ۱۹ (پیاپی ۷۷/۵). زمستان ۱۳۹۴ بهار ۱۳۹۵. ص ۲۷-۶۸.
- دریایی، تورج (۱۳۸۴). «سرهای بریده‌شده در آتشکده آناهیتا». **یشت فرزاتگی: جشن نامه دکتر محسن ابوالقاسمی**. به اهتمام سیروس نصرالله‌زاده و عسگر بهرامی. تهران: هرمس. ص ۲۰۵-۲۰۷.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۰). **اوستا. کهن ترین سرودها و متن‌های ایرانی**. تهران: مروارید.
- دوشن گیمین، ژاک (۱۳۷۷). «دین زرتشت». **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (جلد سوم - قسمت دوم)**. پژوهش دانشگاه کیمبریج. گردآورنده احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر. ص ۲۹۱-۳۴۴.
- دوشن گیمین، ژاک (۱۳۸۵). **دین ایران باستان**. ترجمه رؤیا منجم. تهران: نشر علم.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۷۱). **اخبار الطوال**. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.
- راشد محصل، محمد تقی (۱۳۹۴). «اوستا». **تاریخ جامع ایران. جلد پنجم: زبان و ادبیات، تاریخ نگاری و جغرافیا، فلسفه و نهضت ترجمه در ایران باستان**. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. سرویراستاران: حسن رضائی باغبیدی و محمود جعفری دهقی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی). ص ۱۳۱-۱۷۶.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳). **تاریخ مردم ایران (۱): ایران قبل از اسلام**. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۳). **تاریخ ایران بعد از اسلام**. تهران: امیرکبیر.

- شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۵۷). **شرح مصور نقش رستم فارس**. شیراز: بنداناد تحقیقات هخامنشی.
- _____ (۱۳۸۱). «جنگ‌های اردشیر بابکان و رومیان». **مجله باستان‌شناسی و تاریخ**. سال هفدهم. شماره اول. پاییز و زمستان ۱۳۸۱. صص ۳۴-۳۷.
- _____ (۱۳۸۹). **تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲). **تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک**. ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عریان، سعید (۱۳۸۲). **راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه (پهلوی - پارتی)**. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور / پژوهشگاه.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). **شاهنامه**. دفتر ششم. به کوشش جلال خالقی مطلق و محمود امیدسالار. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فرنیغ دادگی (۱۳۸۰). **بند هشن**. ترجمه مهرداد بهار. تهران: توس.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱). **تاریخ قم**. ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی. به تصحیح و تحشیه سید جلال‌الدین تهرانی. تهران: توس.
- **کارنامه اردشیر بابکان** (۱۳۷۸). با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه. ترجمه بهرام فره‌وشی. تهران: دانشگاه تهران.
- کریستن سن، آرتور امانوئل (۱۳۵۷). **مزد/پرستی در ایران قدیم**. ترجمه ذبیح‌الله صفا. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- _____ (۱۳۷۴). **ایران در زمان ساسانیان**. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.
- کنت، رولاند. ج (۱۳۷۹). **فارسی باستان: دستور زبان، متون، واژه‌نامه**. ترجمه و تحقیق: سعید عریان. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. حوزه هنری.
- گردیزی، عبدالحی الضحاک ابن محمود (۱۳۴۷). **زین الأخبار**. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- گری، جان (۱۳۷۸). **اساطیر خاور نزدیک**. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- گیرشمن، رمان (۱۳۷۰). **هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی**. ترجمه بهرام فره‌وشی. تهران: علمی و فرهنگی.

- لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ (۱۳۷۲). **تمدن ایران ساسانی**. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: علمی و فرهنگی.
- مالاندرای، ویلیام. و (۱۳۹۱). **مقدمه‌ای بر دین ایران باستان**. ترجمه خسرو قلی‌زاده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- مسکویه‌رازی، ابوعلی احمد بن محمد (۱۳۶۹). **تجارب‌الأمم**. ج ۱. ترجمه ابوالقاسم امامی. تهران: سروش.
- **نامه تنسر به گنسنسپ** (۱۳۵۴). به تصحیح مجتبی مینوی. گردآورنده تعلیقات: مجتبی مینوی و محمداسماعیل رضوانی. تهران: خوارزمی.
- نصراله‌زاده، سیروس (۱۳۸۳). «شاپور پابگان. شاه پارس: نسب‌شناسی و حکومت». **فصلنامه مطالعات تاریخی**. ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. شماره‌های ۵ و ۶. پاییز/ زمستان ۱۳۸۳. صص ۱۸۳-۱۹۲.
- نولدکه، تئودور (۱۳۷۸). **تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان**. ترجمه عباس زریاب‌خوئی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وارنر، رکس (۱۳۸۹). **دانشنامه اساطیر جهان**. زیر نظر رکس وارنر. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: نشر اسطوره.
- ویدن‌گرن، گئو (۱۳۷۷). **دین‌های ایران**. ترجمه منوچهر فرهنگ. تهران: آگاهان ایده.
- ویتنر، انگلبرت و بثاته دیکناس (۱۳۸۶). **روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی**، ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱). **ایران در شرق باستان**. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی کرمان: دانشگاه شهید باهنر (کرمان).
- هرمان، جورجینا (۱۳۷۳). **تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان**. ترجمه مهرداد وحدتی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- هوف، دیتریخ (۱۳۹۲). «شکل‌گیری و ایدئولوژی دولت ساسانی براساس شواهد باستان‌شناسی». **عصر ساسانی**. ویراستاران وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت. ترجمه محمدتقی ایمان‌پور و کیومرث علی‌زاده. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد. صص ۵۱-۸۶

- Bier, C (1985), “*Anāhīd, iv. Anāhītā in the arts,*” ***Encyclopaedia Iranica***, edited by Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul, London, Boston and Henley, Vol. I, pp. 1009-1011.
- Boyce, M (1985), “*Anāhīd, i. Ardwīsūr Anāhīd,*” ***Encyclopaedia Iranica***, edited by Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul, London, Boston and Henley, Vol. I, pp. 1003-1005.
- Cameron, A (1969-1970), “*Agathias on the Sassanians,*” ***Dumbarton Oaks Papers***, vol. 23, pp. 67-183.
- Chaumont, M. L (1958a), “*Le culte de Anāhītā à Stakhr et les premiers Sassanides,*” ***Revue de l’Histoire des Religions***, Vol. 153, pp. 154-175.
- _____ (1985b), “*Anāhīd, iii. The cult and its diffusion,*” ***Encyclopaedia Iranica***, Edited by Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul, London, Boston and Henely, Vol. I. pp. 1006-1009.
- Humbach, H. and P. O. Skjærvø (1978-1983), ***The Sassanian Inscription of Paikuli***, 3 vols, Wiesbaden.
- Luschej, H (1986), “*Ardašīr I. ii. Rock Reliefs,*” ***Encyclopaedia Iranica***, Edited by Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul, Vol. II, pp. 377-381.
- Plutarch (1993), ***The Lives of the Noble Grecians and Romans***, Great Books of the Western World, Mortimer J. Adler (editor in chief), Encyclopaedia Britannica Inc.
- Tanabe, K (1986), “*A Study in the Investiture of Narseh at Nagsh-i Rostam Anahitah or Queen of Queens,*” ***Orient*** 22, pp. 105-127.
- Widengren, G (1971), “*The Establishment of the Sasanian dynasty in the light of new evidence,*” ***La Persia nel medio, Accademia Nazionale dei Lincei***, Roma, pp. 711-782.
- Wiesehöfer, Joseff (1986), “*Ardašīr I, i. History,*” ***Encyclopaedia Iranica***, Edited by Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul, London, Boston and Henly, Vol. II, pp. 371-376.